

۱۳۸۳۰۵



نویسنده:

شارلوت مری ماتین

مترجم:

میمنت دانا

سرشناسه: ماتیسن، شارلوت مری، ۱۸۹۲ - م.
Matheson, Charlotte Mary
 عنوان و نام پدیدآور: پسر / نویسنده: شارلوت مری ماتیسن، مترجم: میمنت دانا
 مشخصات نشر: تهران: پر، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص
 شابک: 978-964-8007-72-5
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 دشت: عنوان اصلی: **The feather**
 موضوع: داستان‌های انگلیسی - قرن ۲۰ م.
 شناسه‌ها: دانا، میمنت دانا، ۱۲۸۹
 ردی کنی: ۱۳۹۴ ۳/۲-PZ
 رده‌بندی: ۸۳۳/۹۱۴
 شماره کتابخانه‌ای: ۳۹۱۷۷۰۳

انتشارات پر

- نام کتاب: پسر
- نویسنده: شارلوت مری ماتیسن
- مترجم: میمنت دانا
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: منیر علیزاده
- چاپ اول: ۱۳۹۵
- تیراژ: ۱۰۰۰
- قیمت: ۱۶,۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۰۷-۷۲-۵ ISBN: 978-964-8007-72-5

• آدرس: خ لبافی‌نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳
 تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰

سخن ناشر

کتاب «پر» شاهکاری است جاویدان از تبحر و توانایی خردمندان نویسنده‌ای برجسته، که در دوران زندگانی خویش با خلق این اثر ارزشمندی ماندگار از خود به یادگار گذاشته است و این اشتیاق ناشر را سال‌ها برای چاپ این اثر صدچندان کرده است. هر چند بررسی ادبی آن دوره در حیطه‌ی این مقوله نیست، اما می‌توان با دست‌افتل به لطافت و زیبایی داستان در نوع خود، پی برد که ادبیات رئالیک آن دوره (قرن نوزدهم - بیستم) تحت تأثیر آثار نویسندگانی ترسیده به تجلی و ظهور رسیده است.

خانم شارلوت مری ماتیسن، نویسنده‌ی ارزشمند و خلاق رمان معروف دل‌نشین و عاشقانه «پر» که با ظرافت احساسی قدرتمند به قلم توانای خانم میمنت دانا به سرشته تحریر درآمده است، در عصر حاضر جایگاهی خاص یافته است. هر چند اطلاعاتی دقیق از زندگانی نویسنده در دسترس نیست ولی به نظر کار حاصل تحقیقات و بررسی‌های پی‌نوشت‌های کتاب‌هایش توسط مترجمان درباره‌ی او گویای این است که:

ماتیسن در حوالی قصبه «لیس‌کرد» چشم به جهان گشود. او علی‌رغم این که تاریخ تولد وی ذکر نگردیده است، وی در سال ۱۹۱۵، در دوره‌ای از زندگانی خویش کشاورزی را پیشه‌ی خود ساخته و در دوران جنگ جهانی اول بعد از تحصیل در کالج «اسپارت شولت» در شهر «وینچستر» به عضویت سازمان زنان درآمد تا به یاری کشاورزان بشتابد و سپس در مزرعه‌ای نمونه استخدام شده و بعدها ولیعهد، جرج پنجم او را به سمت میرآخور خود در ایالت «کورن‌وال» گمارده است. خانم ماتیسن پس از چندی این شغل را رها می‌کند و به «پرنس تاون» در ایالت «دون» می‌رود. مدت زمانی را نیز برای

تدریس کشاورزی در یک مدرسه پسرانه که (قریب به اتفاق دانش‌آموزان آن جا را بچه‌هایی تشکیل می‌دادند، پدرشان اسکانلندی و مادرانشان هندی بوده‌اند)، تحت نظارت ارتش هندی بریتانیا بوده در هندوستان سپری می‌کند. وی بعد از مراجعت از آن جا در اوایل سال ۱۹۲۰ ازدواج می‌کند که دو پسرش حاصل این پیوند بوده است و در نهایت این نویسنده ماهر و اندیشمند در ۸ آوریل ۱۹۳۷ بر اثر سرطان سینه دار فانی را وداع می‌گوید.

از آثار برجای مانده از او می‌توان به پنج اثرش اشاره نمود که دو کتابش را در دوران جنگ جهانی اول نوشته و سه کتاب را، که از آن جمله می‌توان به «پر» و «مورونای سبزیپوش» اشاره کرد، بعد از ازدواج از خود به یادگار گذاشته است، هر چند سه کتاب وی به فارسی ترجمه نشده است.

زبان کوتاه درباره‌ی مترجم کتاب «پر» می‌توان گفت این است که:

خانم میمنت دانا به سال ۱۲۸۹ در آبادی شیراز متولد گردید، بعد از اتمام تحصالات اینجایی به تهران مهاجرت کرده و بعد از پایان تحصیلات در دبیرستان در انگلستان، آمریکایی بیروت تا فوق‌لیسانس رشته‌ی پرستاری تحصیل کرده و پس از مراجعت به ایران در چندین بیمارستان تهران مشغول به کار می‌شود.

جاذبیت کتاب «پر» آن قدر بوده است که مترجم با خواندن این کتاب به زبان اصلی، علاقه و شوق فراوانی برای ترجمه‌اش، خود احساس می‌کند. کماکان که ترجمه‌ی این کتاب به قلم وی است. به استیصال و شرمگیری از سوی خوانندگان مواجه گردیده است. از دیگر آثار این مترجم برجسته می‌توان به ترجمه‌ی کتاب‌های «بابا لنگ‌دراز» اثر جین وبستر و «عشق و یک دروغ» اثر مارگریت وست اشاره نمود که در نوع خود بی‌نظیر بوده است که توسط همین ناشر در دست چاپ می‌باشد. و سرانجام این مترجم زبانه‌ر بربر دست در سال ۱۳۵۸ دیده بر جهان فروست.

در ادامه برای حسن کلام مطلب، مقدمه‌ی مترجم و سخنی از آقای جلال میزبان؛ یکی از خوانندگان مشتاق در بسط و گسترش این اثر، که سال‌ها پیش در طی نامه‌ای برای تشکر و قدردانی از مترجم فرستاده شده، من باب یادآوری مجدد برای دوستان محترم بیان گردیده است.

۸۸ مقدمه‌ی مترجم

کتاب پر اولین ترجمه‌ی من است. بیش از آنچه من انتظار داشتم مردم کتاب‌دوست مرا به خاطر این ترجمه تشویق کردند و من جرأت دادم که دست به ترجمه‌های دیگر بزنم. ده‌ای بر من خرده گرفتند که چرا نویسندگان را آن‌طور که باید معرفی نکردم و از من خواستند که مقدمه‌ای برای کتاب بنویسم و اینکه که «پر» برای ششمین بار چاپ می‌شود می‌خواهم به این خواسته جواب بدهم، ولی آنچه من اکنون می‌خواهم بنویسم درباره‌ی تولد یا مرگ نویسنده و این که این کتاب به چند زبان ترجمه شده و نویسنده چند کتاب نوشته است، بلکه شرح ماجراها و دلهره‌هایی است که ترجمه‌ی این کتاب برای خود من داشته است.

«چطور شد که شما دست به ترجمه زدید؟»

این سؤالیست که از ابتدای انتشار کتاب «پر» و در عرض این چند سال اغلب از طرف دوستان و یا روزنامه‌نگاران از من شده است. آن‌ها که مرا می‌شناسند، می‌دانند که تحصیلات و رشته‌ی کاری من به قدری از عالم نویسندگی و ادب دور است که این اقدام را از طرف

من غریب می‌دانند، حق هم دارند. دنیای پزشکی، بهداشت، طب پیشگیری، دلهره و سروکله‌زدن با پرستار و بیمار کجا و ترجمه و نویسندگی کجا؟

محرک اصلی من خود کتاب «پر» بود. من بعد از خواندن این کتاب، چنان تحت تأثیر لطافت آن واقع شدم که تا مدت‌ها در عالمی رویایی سیر می‌کردم و غمی سنگین اعصابم را تحت فشار قرار داده بود. به هر کاری دست می‌زدم و به هر جا می‌رفتم، شخصیت‌های کتاب «پر» مرا دنبال می‌کردند. راجر دالتون و عشق بی‌نظیر او، از خود را بشگیش، همان شخصیت ایده‌آلی بود که هر زنی در عالم رؤیا بخشش را در اعماق قلب خود می‌کشد و زیبایی ماویس را هر آسمانش از آن نوع زیبایی و هنری بود که نفس در سینه حبس می‌کند و انسان را خیره می‌سازد.

من می‌خواستم راجر و ماویس را با دوستانم آشنا کنم، می‌خواستم این دو شخصیت متناظر و دوست‌داشتنی را به مردم همدردوست و حساس معرفی کنم. من نتوانستم نویسنده‌ی این کتاب را آن‌طور که شایسته است به مردم بشناسانم چون کتاب «پر» وقتی به دست من رسید که مقدمه‌ی آن پاره شده بود و من موفق نشدم مبنی به دست بیاورم که در شناساندن این نویسنده‌ی ظریف مرا یاری کند. بنابراین کوشیدم نویسنده را با معرفی قهرمانان داستانش با مردم آشنا کنم، ولی وقتی که قلم را با دودلی و تردید به دست می‌گرفتم از این وحشت داشتم که نتوانم حق نویسنده را ادا نمایم. شهرت و مقام نویسندگان بزرگ

برای کسانی که دست به ترجمه‌ی آثار آنان می‌زنند خود بزرگ‌ترین مشوق و دلگرمی است، ولی اطلاعاتی که من از این نویسنده داشتم فقط نام CM'matheson بود که در ابتدای کتاب به چشم می‌خورد.

امروز که من این چند سطر را به جای مقدمه‌ی چاپ ششم می‌نویسم قلبم آکنده از لطف و محبت دوستان دیده نادیده‌ایست که مرا به خاطر ترجمه‌ی این کتاب تشویق نمودند. یکی از آن دوستان نادیده آقای جلال میزبان هستند که نامه‌ی من را از لطف ایشان را در چاپ پنجم کتاب ملاحظه می‌رساند.

یکی از خوانندگان انرق عکس بسیار زیبای پری را در کاغذ نازی پیچیده و با پست رایم فرستاده که هنوز هم ناشناس می‌باشد. دو نفر از دوستان بسیار عزیز و نزدیک من هدایای ظریفی به شکل «پِر» رایم تهیه و ارسال داشتند.

یادآوری این گونه محبت‌ها به خاطر سیاست‌گذاری نیست، چه قلم ناتوان من از عهده‌ی ایفا برنمی‌آید ولی این لطف و بزرگواری‌ها نشان می‌دهد که خوانندگان محترم از نقایص و معایب ترجمه چشم پوشیده‌اند و همان‌طور که من توانسته‌ام به وسیله‌ی راجر و ماویس نویسنده باقدردت «پِر» را بشناسانم و جایی در دل خوانندگان برایش باز کنم.

میت دانا

۱۳۳۸/۱۱/۱۵

❧ سخنی چند به جای مقدمه ❧

یکی از صدها نامه‌ای که پس از انتشار چاپ اول «پر» از طرف خوانندگان باذوق و هنردوست به دست ناشر کتاب رسیده است.

من کتاب «پر» را دو سال پیش در بستر بیماری خواندم، «پر» جزء چند کتابی بود که یک دوست صدیق و اهل معالعه برای سرگرمی من در لحظات تنهایی و بیماری آورده بود.

نمی‌دانم تاکنون متوجه شده‌اید انسان موقعی که مرض می‌شود و تنش در شرار تب می‌سوزد، بیشتر تنهایی را حس می‌کند و به نیاز و احتیاج به یک دوست، به یک مصاحب و به یک آشنا دارد.

آشنایان من در لحظات تنهایی زمستان سال ۳۵ دو کتاب بود که هرگز این دو کتاب را فراموش نمی‌کنم، یکی کتاب «بابا لنگ دراز» و دیگری کتاب «پر» که خوشبختانه هر دوی آن‌ها را خانم میمنت دانا با بیان و خامه‌ای دلنشین و سلیس به فارسی ترجمه کرده بودند.

در زمانی زندگی می‌کنیم که انسان ناچار است به همه چیز زندگی، به همه‌ی مظاهر و پدیده‌ها با نگرانی و ترس و دلهره نگاه کند، حتی به کتاب. کتاب، روزنامه و مجله آن‌قدر در زمان ما زیاد شده است که انسان نمی‌تواند و گاهی نمی‌داند کدام را برای مطالعه انتخاب کند. کتاب خوب و

بد، مجلات وزین و مبتذل هر دو در بازار زندگی چاپ و منتشر می‌شود. انسان بعد از چند ساعت مطالعه و دقت تازه آگاه می‌شود که از خواندن یک کتاب یا یک مجله وقتش را بیهوده و به بطلالت گذرانده است و چیزی نیندوخته و نیاموخته است.

این است که در این سودای گرم چاپ و نشر کتاب و مطبوعات انسان نمی‌تواند با اطمینان خاطر کتاب یا مجله‌ای را برای خواندن برگزیند و کمتر زبان بیند.

من هم نخستین بار که کتاب «پر» به دستم رسید با ترس و دلهره صفحات آن را گشودم، هنگامی که اولین سطور کتاب «پر» پیش چشمم قرار گرفت سبج بود، آسمان را توده‌ی ابرهای سفید پوشانده بود و رشته‌های سفید برف یک‌ریز و آسمان روی چینه‌ی بام‌ها می‌نشستند، صفحات زیرین کتاب «پر» بدون این که داشتن زمان را حس کنم از پیش دیدگانم می‌گذشتند و هنگامی که آخرین سطر کتاب به پایان رسید و سر برداشتم و به بیرون نگریستم. غروب بود و پرده‌ی سیاه و کدر شب آرام‌آرام روی زمین گسترده می‌شد.

غمی سنگین و مبهم روی سینه‌ام بود، دلم می‌خواست گریه کنم و اگر راستش را بخواهید چند قطره اشک مژگانم را خیس درد و این اشک، اشک عشق بود. اشک بر عشقی پرستایش و شکوهمند، اشک به خاطر داستانی و سرگذشتی که تا چند لحظه‌ی پیش در محیط آن بودم.

به جرأت می‌توانم بگویم کتاب «پر» داستان شورانگیز عاشقانه و عارفانه‌ایست که هیچ نویسنده‌ای نخواهد توانست صحنه‌ها، حالات و سطور درخشان آن را تکرار کند. من پس از سال هزار و سیصد و سی تنها سه کتاب عالی و عمیق که به فارسی برگردانده شده است خوانده‌ام و صحنه‌های آن در زوایای قلبم و فکرم باقی مانده است. این سه کتاب عبارتند از:

«جنایات و مکافات» داستایوسکی، «عبرت بود» بلاسکوایبانز و کتاب «پر» اثر ماتیسن. گرچه این سه کتاب از نظر نگارش، ایده و عمق با هم تفاوت بسیاری دارند، اما هر یک در نوع خود شاهکاری هستند که هرگز به وجود نخواهند آمد و حتی برای قرن‌های آینده زنده خواهند بود.

نکته مهمی را که باید درباره کتاب «پر» نوشت، ترجمه روشن و روان آن است. خانم میمنت دانا، که بعد از خواندن «پر» غایبانه به ایشان ارادت ورزیدم، با دقتی کامل در ترجمه‌ی این اثر عمیق ماتیسن کوشیده‌اند. اما جای بسی تألم است که این بانوی دانشمند تنها به ترجمه دو کتاب اکتفا کرده‌اند در حالی که جامعه، بدوست و کتاب‌خوان امروز بیش از پیش به وجود ایشان احتیاج دارد.

استقبال مردم از این اثر نشان‌دهنده‌ی آن است که مردم زمان ما به خوبی کتاب خوب را از بد تمیز می‌دهند. این موقعیت را باید به خانم میمنت دانا که پیوسته در راه ترویج هنر و ادب کوشش است تبریک گفت.

جلال میزبان